

اهداف تاکتیکی جمهوری اسلامی از مذاکره با احزاب بورژوا- ناسیونالیست کرد

سازمان فدائیان (اقلیت) مکرر هشدار داده است، خطر اصلی که جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان و انقلاب قریب‌الوقوع ایران را تهدید می‌کند، از داخل ایران و تاکتیک‌های طبقه حاکم است. افشای خبر مذاکره و بندوبست احزاب و سازمان‌های بورژوا ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب زحمتکشان کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) تنها یک نمونه کوچک از مواردی است که همراه با تشدید بحران‌های جمهوری اسلامی و رشد جنبش اعتراضی توده‌ای، در آینده با نمونه‌های متعددی از آن روبه‌رو خواهیم بود.

در صفحه ۳

ناکامی رژیم در بسیج زنان علیه زنان

روز سه شنبه ۱۱ تیر یک نشست خبری به مناسبت "هفته عفاف و حجاب" با حضور مینا اصلانی رئیس "بسیج جامعه زنان" برگزار شد. نامبرده اقدامات و برنامه‌های مختلفی را که در "هفته عفاف و حجاب" از ۱۵ تا ۲۱ تیر قرار بود در تهران و سایر شهرها به مرحله اجرا گذاشته شود، توضیح داد. در این هفته، مراسم‌هایی نیز تحت عنوانی چون "عفاف و حجاب فریضه الهی"، "عفاف و حجاب تجلی فطرت، اوج بندگی" و مثلاً در "تجلیل از دختران و بانوان محببه" برگزار شد.

در صفحه ۵



راهی طولانی که جنبش دانشجویی از سال ۷۸ تاکنون پیموده است



جرقه اعتراضات دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ با توقیف روزنامه "سلام"، وابسته به اصلاح‌طلبان، در ۱۵ تیر زده شد. روز ۱۷ تیر، دفتر تحکیم وحدت در اعتراض به توقیف این روزنامه فراخوان برگزاری تجمعی را داد، اما پس از تجمع، دانشجویان رامپمایی خود در کوی دانشگاه را به خیابان‌های اطراف کشاندند. در پی سرکوب پلیس، دانشجویان به درگیری با پلیس درآمدند. شامگاه ۱۸ تیر، پلیس، نیروهای امنیتی موسوم به "لباس شخصی" و گله‌های بسیج و

در صفحه ۷

مانورهای تهدیدآمیز جمهوری اسلامی بر تابوت برجام

در ادامه تنش‌های فزاینده جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا این هفته نیز شاهد رخدادهایی بودیم که به شدت بر تعمیق بحران موجود افزوده است. پس از عملیاتی شدن تهدیدات جمهوری اسلامی در کاهش "تعهدات" خود از توافق برجام، هفته گذشته نیز حسن روحانی با تعیین یک مهلت ۶۰ روزه دیگر اعلام کرد: در صورتی که مشکل فروش نفت و دریافت پول آن همچنان باقی بماند، جمهوری اسلامی در گام سوم، غنی‌سازی ۲۰ درصد اورانیوم را شروع خواهد کرد.

گام اول جمهوری اسلامی در کاهش تعهدات خود، عبور از میزان وزنی اورانیوم غنی شده و آب سنگین بود که پس از انقضای مهلت ۶۰ روزه اول حدود دو هفته پیش صورت گرفت. گام دوم، افزایش میزان غلظت غنی‌سازی اورانیوم بود که آن هم حدود ده روز پیش از میزان توافق ۳/۶۷ درصد بالاتر رفت و به ۴/۵ درصد رسید. طبق توافق برجام، جمهوری اسلامی متعهد شده است که میزان اورانیوم ذخیره شده خود را تا ۳۰۰ کیلوگرم و آب سنگین تولید شده را تا سقف ۱۳۰ تن ثابت نگه دارد. بر اساس توافق موجود، غلظت اورانیوم غنی شده نیز نمی‌بایست از میزان ۳/۶۷ درصد بالاتر رود. حال جمهوری اسلامی گام به گام و مرحله مرحله بخشی از تعهدات خود در برجام را کاهش داده و بر این تصمیم است که مفاد دیگری از توافق برجام را نیز نقض کند. نقض چند مورد از این تعهدات که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز آن را تایید کرده است، تاکنون با واکنش تند آمریکا و نگرانی و هشدار کشورهای باقیمانده در برجام مواجه بوده است. ترامپ طی یادداشتی هشدارآمیز نوشت: ایران مراقب تهدیدهای خود

در صفحه ۲

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست در مورد

مذاکرات پنهانی احزاب و
نیروهای ناسیونالیست
کردستان با رژیم جمهوری

در صفحه ۹

خطاب به فعالان شبکه‌های اجتماعی

در صفحه ۱۰

مانورهای تهدیدآمیز جمهوری اسلامی بر تابوت برجام

باش. آن‌ها می‌توانند بازگردند و طوری شما را نیش بزنند که تا بحال کسی چنین نیشی نخورده باشد". فرانسه، آلمان و انگلیس با لحنی تند از جمهوری اسلامی خواستند به تعهدات خود پایبند باشد، چین و روسیه از اقدامات جمهوری اسلامی ابراز نگرانی کردند و موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز با جملاتی هشدار دهنده اعلام کرد، نقض و کاهش تعهدات الزام آور جمهوری اسلامی در برجام، منجر به شکست کامل این توافق خواهد شد.

علاوه بر تهدید غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم، توقیف نفتکش غول پیکر جمهوری اسلامی در آب های تنگه جبل الطارق توسط نیروی دریایی انگلیس و پیامد آن واکنش رژیم در اقدامی ناموفق برای توقیف یک نفتکش انگلیسی در تنگه هرمز، شرایط باز هم بحرانی تری را برای هیئت حاکمه ایران رقم زده است. بر اساس گزارش سی ان ان و اعلام دولت بریتانیا، روز چهارشنبه ۱۹ تیر قایق های تندرو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تلاش کردند یک نفتکش انگلیس را که در حال خروج از خلیج فارس و ورود به تنگه هرمز بود، به آب های ایران هدایت و توقیف کنند، که با هشدار رادیویی یک ناو جنگی بریتانیا قایق های فوق مجبور به عقب نشینی شدند.

حال در چنین وضعیتی بحرانی که دامنه تنش های آن از محدوده دولت های ایران و آمریکا فراتر رفته و عملا پای کشورهای عضو باقیمانده در برجام هم به وسط ماجرا کشیده شده است، جمهوری اسلامی روز دوشنبه ۱۷ تیر رسماً اعلام کرد که در پایان مهلت ۶۰ روزه دوم، غنی سازی اورانیم ۲۰ درصدی را شروع و طرح تغییر کاربردی راکتور اتمی اراک را که طبق توافق برجام ملزم به تولید آب سبک است، متوقف و دوباره چرخه تولید آن را در مسیر تولید آب سنگین و پلوتونیم فعال خواهد کرد.

اعلام رسمی این خبر توسط جمهوری اسلامی اینبار با واکنش شدیدتر آمریکا، آژانس بین المللی انرژی اتمی و دیگر کشورهای باقیمانده در توافق هسته ای برجام مواجه شد. آمریکا با متهم کردن جمهوری اسلامی به "باجگیری از جامعه جهانی" و اینکه "تاکتیک فریب و اخاذی ایران، تحریم ها را لغو نمی کند"، خواهان تشکیل فوری جلسه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی شد. آلمان، بریتانیا و فرانسه نیز خواهان "تشکیل فوری" کمیسیون مشترک برجام شدند. در پی درخواست آمریکا، ۳۵ عضو شورای حکام روز چهارشنبه ۱۹ تیر برای بررسی پرونده هسته ای جمهوری اسلامی تشکیل جلسه دادند. جلسه شورا بدون دستیابی به یک نتیجه معین و بدون صدور قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی پایان یافت. جمهوری اسلامی نتیجه این جلسه را "انزوای بین المللی" آمریکا اعلام کرد و دولت آمریکا نیز ادعا کرد که هدف از درخواست برگزاری این جلسه، تمرکز "جهانی" بر موضوع هسته ای ایران بود. آلمان، بریتانیا و فرانسه نیز که خواهان "تشکیل فوری" کمیسیون مشترک برجام

شده اند، با صدور بیانیه ای از جمهوری اسلامی خواستند از هر اقدامی که منجر به تضعیف برجام شود اجتناب کند و مسائلی از این دست بهتر است از طریق همکاری بیشتر اعضا، از طریق کمیسیون مشترک انجام شود.

کمیسیون مشترک برجام، که عموماً در سطح وزرای خارجه کشورهای عضو توافق هسته ای تشکیل می گردد، از جمله نهادهای حقوقی توافق برجام است که به اختلافات طرفین در باره اجرای مفاد برجام می پردازد. این کمیسیون اختیار دارد تا اجرا نشدن مفاد توافق هسته ای را به شورای امنیت ارجاع دهد تا این شورا در باره ادامه لغو تحریم های اتمی ایران تصمیم گیری کند. با اینکه فرانسه نسبت به اعلام رسمی جمهوری اسلامی در غنی سازی ۲۰ درصدی واکنش تندی از خود بروز داد، اما ماکرون رئیس جمهور فرانسه ضمن افزایش تماس های دیپلماتیک خود با حسن روحانی اعلام کرد، که در جلسه فوری کمیسیون مشترک برجام، فعلاً هیچ بحثی بر سر ارسال پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت مطرح نخواهد بود.

به رغم اینکه جلسه شورای حکام آژانس انرژی اتمی بدون دستیابی به یک نتیجه معین پایان یافت و در جلسه کمیسیون مشترک برجام نیز قرار نیست بحثی از ارسال پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت مطرح شود، با این همه روندی را که جمهوری اسلامی در نقض تعهدات الزام آور خود از جمله تهدید به اقدام غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصدی در پیش گرفته است، ارسال مجدد پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت بسیار محتمل است. چرا که با تشکیل جلسه کمیسیون مشترک برجام اگر پس از یک ماه اعضای این کمیسیون نتوانند به توافق لازم برسند، پرونده به شورای امنیت ارجاع می شود. علاوه بر این، اگر آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز بر اساس داده های مدیر کل آژانس و نمایندگان آن در ایران به این نتیجه برسند که اقدامات صورت گرفته از طرف جمهوری اسلامی در نقض مفاد توافق برجام بسیار جدی هستند، در این صورت هم پرونده فوراً به شورای امنیت ارجاع می شود. در چنین وضعیتی تمامی تحریم های سازمان ملل در بازه زمانی پیش از توافق هسته ای برجام بسیار ساده تر از گذشته علیه جمهوری اسلامی اعمال خواهد شد. چرا که با ارجاع پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت، هر پنج عضو ثابت شورای امنیت در مقابل این پرسش قرار می گیرند که آیا همه اعضا با ادامه لغو تحریم های سازمان ملل موافق هستند؟ در مقابل این پرسش، چنانچه فقط یکی از پنج عضو دائمی شورای امنیت موافق ادامه لغو تحریم های پیش از توافق برجام نباشد، به طور اتوماتیک همه تحریم های پیش از توافق برجام دوباره علیه جمهوری اسلامی اعمال می شوند. چرا که در این مورد بخصوص و بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، هیچ کشوری از حق وتو در ممانعت از

بازگشت مجدد تحریم ها پیشین سازمان ملل برخوردار نیست.

تا اینجای قضیه، همه واقعیات موجود نشان می دهند که جمهوری اسلامی در وضعیت بسیار اسفباری قرار دارد. حال در چنین وضعیتی وخامت بار که هیئت حاکمه ایران در آن دست و پا می زند، این رژیم با نقض تعهدات برجام و به طور اخص تهدید به غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم چه اهدافی را دنبال می کند؟ آیا بر سر دست گرفتن جنازه برجام و مانور روی آن هیچ سود و فایده ای برای جمهوری اسلامی دارد؟

هیئت حاکمه ایران، بویژه شخص خامنه ای بارها و بارها اعلام کرده بودند زمانی که ترامپ توافق برجام را پاره کند، ما این توافق را "آتش" می زنیم. اکنون بیش از یک سال است که دولت آمریکا از برجام خارج شده است، جمهوری اسلامی اما به رغم همه آن ادعاهای پوچ و توخالی اش نه تنها توافق برجام را آتش نزد، نه تنها از آن خارج نشده، بلکه همچنان بر جنازه آن دخیل بسته است. تابوت برجام را بر سر دست گرفته و با مانور دادن روی این تابوت بر این تصور است که شاید بتواند امتیازاتی هرچند کوچک از طرف مقابل کسب کند. روشن است شیوه ای را که جمهوری اسلامی طی دو ماه گذشته در پیش گرفته نوعی خروج تدریجی و گام به گام از برجام است، با این تفاوت که طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن در ایران با اتخاذ اینگونه اقدامات تهدیدآمیز بر این باورند که بتوانند از طریق اعمال فشار به کشورهای اروپایی باقیمانده در برجام، امتیازاتی هر چند کوچک از دولت آمریکا کسب کنند. حسن روحانی به روشن ترین وجهی هدف از اتخاذ این تاکتیک را حل "مشکل فروش نفت و دریافت پول آن" اعلام کرده است.

بنابر این تا این جای قضیه روشن است که جمهوری اسلامی با کاهش تعهدات برجام چه هدف یا اهدافی را دنبال می کند. طرف دیگر این سیاست، در گام نخست کشورهای باقیمانده در برجام خصوصاً فرانسه، انگلیس و آلمان هستند که به زعم جمهوری اسلامی باید بتوانند دولت آمریکا را به تعدیل یا کاهش "فشارهای حداکثری" بر جمهوری اسلامی ترغیب کنند. تا آنجا که به اتحادیه اروپا و کشورهای باقیمانده در برجام مربوط است، آنان اگر می توانستند کاری برای فروش نفت جمهوری اسلامی و بازگرداندن پول آن انجام دهند، مطمئناً تا حالا انجام داده بودند و هرگز منتظر نمی ماندند تا کار به اقدامات تهدید آمیز جمهوری اسلامی کشیده شود. از طرف دیگر موضع دولت آمریکا نیز تا این لحظه روشن بیان شده است. ترامپ و دولت آمریکا نه تنها کمترین نرمشی از خود نشان نداده اند، بلکه بر افزایش تحریم های بیشتر هم پافشاری دارند. ترامپ علاوه بر اینکه اقدامات کنونی هیئت حاکمه ایران را "باجگیری از جامعه جهانی" خواند، بار دیگر بر "افزایش قابل توجه" تحریم ها در آینده نزدیک به جمهوری اسلامی هشدار داد. در واقع ترامپ اقدامات جمهوری اسلامی از جمله تصمیم به غنی سازی اورانیوم ۲۰ درصدی را فرصتی می داند تا به جهانیان اعلام کند که موضع او در قبال جمهوری اسلامی درست بوده و این رژیم از

اهداف تاکتیکی جمهوری اسلامی از مذاکره با احزاب بورژوا- ناسیونالیست کرد

بر طبق اخباری که از چند روز پیش در مورد این مذاکرات انتشار یافته بود و اکنون رسماً از سوی عمر ایلخانی زاده، مسئول کنونی رهبری دوره‌ای مرکز همکاری احزاب کردستان ایران تأیید شده است، نمایندگان این چهار سازمان از مدت‌ها پیش، مذاکراتی مخفی، نخست غیرمستقیم از طریق یک سازمان نروژی وابسته به وزارت امور خارجه نروژ و اخیراً یک مذاکره مستقیم با نمایندگان جمهوری اسلامی داشته‌اند. از محتوای این مذاکرات و بندوبست طرفین هنوز چیزی انتشار نیافته است.

ایلخانی زاده در مصاحبه با دویچه وله گفت: «در طول یک سال و یک سال نیم گذشته از طرف شخصیت‌ها و نهادهای بین‌المللی تماس‌هایی با ما گرفته شد. آن‌ها می‌خواهند که راحل آنتی برای جنبش کردستان پیدا بشود. ما پاسخ مثبت دادیم و اعلام کردیم که حاضر به مذاکره هستیم و بالاخره این تماس‌ها برقرار شد.»

کسی که شناخت درستی از ماهیت طبقاتی این احزاب و نقش و موقعیت جنبش‌های ملی در اوضاع سیاسی کنونی جهان داشته باشد، از این اقدام سازمان‌های ناسیونالیست کرد تعجب نخواهد کرد. چراکه آن‌ها سرشتی مجزا از بورژوازی در کلیت آن ندارند و بنا به ماهیت طبقاتی‌شان همان اهداف و منافع را تعقیب می‌کنند که بخش‌های دیگر بورژوازی. توفعی بیجاست که کسی انتظار داشته باشد که آن‌ها جز آنچه هستند، عمل کنند و از بندوبست و سازش با رژیم حاکم بر ایران برکنار بمانند.

برعکس، شرایطی که بورژوازی کرد در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه با آن مواجه است، نه امروز که دیگر جنبش‌های ملی نقش مترقی خود را از دست داده‌اند، بلکه از سال‌ها پیش، احزاب بورژوازی کرد را واداشته که همواره در پی سازش و بندوبست با رژیم‌های استبدادی و سرکوبگر حاکم بر این کشورها برآیند. به سوابق سازمان‌های کرد عراق رجوع کنید که تا پیش از حمله نظامی آمریکا همواره با در پی سازش و بندوبست با رژیم بعثی‌های حاکم بر این کشور بودند، یا بندوبست با قدرت‌های رقیب منطقه‌ای عراق و دولت‌های امپریالیست. امروز هم که به فدرالیسم و اقلیم‌شان رسیده‌اند، متحد بورژوازی عرب عراق هستند. در ترکیه وقتی که پ-ک-ک به اوج قدرت خود رسید، راه دیگری جز این نداشت که وارد مذاکره با بورژوازی ترک شود. در سوریه نیز کردها همواره متحد بعثی‌های سوریه بوده‌اند. اکنون تکلیف سوریه هم که یکسره شود و سایه آمریکا از سر کردهای این کشور برداشته شود، باز هم متحد بورژوازی عرب سوریه خواهند بود. در ایران هم وضع بر همین منوال است. منتها هر

بار که احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد تلاش کردند با جمهوری اسلامی مذاکره کنند و به سازش و توافقی دست یابند، این رژیم جمهوری اسلامی بود که دست رد بر سینه آن‌ها زد. جمهوری اسلامی یکبار بر سر میز مذاکره، دبیر کل حزب دمکرات کردستان، قاسملو را به قتل رساند، بار دیگر درحالی‌که حزب دمکرات باز هم آماده مذاکره بود، کشتار میکونوس را به راه انداخت و دبیر کل بعدی این حزب را به قتل رساند. این احزاب پس‌ازآنکه از جمهوری اسلامی مأیوس شدند وارد همکاری با امپریالیسم آمریکا شدند و فراموش نخواهد شد که دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران خواستار حمله نظامی بوش به ایران شد. بنابراین مذاکره و بندوبست مجدد با جمهوری اسلامی دور از انتظار نبود. دلیل آن هم روشن است. احزاب بورژوا ناسیونالیست، چشم‌انداز دیگری جز سازش ندارند. اگر فرضاً ۴۰ سال پیش می‌شد هنوز تهمانده‌ای از رادیکالیسم در عین سازش‌کاری در این احزاب را پیدا کرد، هر چه خصلت بورژوازی جامعه ایران و توأم با آن کردستان، برجسته‌تر و تضادهای طبقاتی حادث شده‌اند، همین تهمانده رادیکالیسم را نیز از دست دادند و حالا کاملاً آماده هرگونه سازشی حتی خفت‌بار با بورژوازی حاکم بر ایران هستند. بنابراین ایلخانی زاده درست می‌گوید " احزاب اصلی موجود در جنبش کردستان که از اول هم طرف جمهوری اسلامی بوده‌اند، قبلاً هم در سال ۷۹ مذاکراتی انجام داده بودند و هیچ‌گاه اصل مذاکره بر سر مسائل کردستان را رد نکرده‌اند." ولو با شکست‌های پی‌درپی بر سر این مذاکره، ولو به بهای کشتار رهبران این احزاب، ولو به بهای بمباران مکرر مقرهایشان!

اما این‌که وی ادعا می‌کند « جواب مثبت احزاب کردی برای مذاکره با ایران بر سر کردستان، با خواسته‌های کردها مغایر نیست." به‌کلی خلاف حقیقت است. برعکس، هرگونه مذاکره، سازش و بندوبست با جمهوری اسلامی، از اساس، مغایر منافع توده‌های کارگر و زحمتکش در کردستان و حتی خواست مردم کردستان به رفع ستم ملی است. جمهوری اسلامی در طول چهل سال حاکمیت خود آشکارا نشان داده است که نفع‌در ماهیت این رژیم نیست که به خواسته‌های مردم کردستان همچون مطالبات تمام مردم سراسر ایران تن دهد، بلکه همواره به شدیدترین سرکوب‌ها و کشتارها علیه مردم کردستان متوسل شده است. هر جریانی که اندکی مدافع خواست‌های مردم ستمدیده و اسیر در چنگال رژیم ستمگر و بی‌رحم جمهوری اسلامی باشد، هرگز با یک رژیم به‌غایت ارتجاعی، سرکوبگر و استبدادی وارد مذاکره، بندوبست و سازش

نمی‌شود. چون اساساً موجودیت این رژیم‌ها برای مقابله با مطالبات مردم است. اگر جز این می‌بود چه نیازی به دیکتاتورهای عریان بود. کسی با فاشیسم مذاکره و سازش نمی‌کند، بلکه باید آن را سرنگون کرد و جمهوری اسلامی چیزی کم و کسر از رژیم‌های فاشیستی ندارد. اما این دیگر بسی مسخره است که سازمان‌هایی درست در شرایطی که یک رژیم ارتجاعی ضد انسانی زیر فشار بحران‌ها و مبارزات کارگران و زحمتکشان در آستانه سرنگونی قرار گرفته است، از مذاکره صحبت کند. چراکه این دیگر مذاکره و سازش نیست، بلکه همدستی با ارتجاع حاکم برای نجات رژیم ستمگر و استبدادی است.

البته در کردستان علاوه بر سازمان‌های ناسیونالیست فوق‌الذکر، سازمان‌ها و گروه‌های دیگری نیز فعال‌اند که وارد مذاکره با رژیم نشده‌اند و مهم‌ترین آن‌ها تشکیلات کردستان حزب کمونیست، کومه له است.

باید ضمن حمایت از کومه له، که وارد این مذاکره با رژیم نشده است، مواضع این سازمان را نیز که در اطلاعیه اخیر پیرامون مذاکره، انعکاس یافته است و متأسفانه حاوی ابهامات جدی و در پاره‌ای موارد محافظه‌کاری است، موردنقد قرار داد.

نخست این‌که یک تشکیلات وابسته به یک حزب که خود را کمونیست می‌داند، قبل از هر چیز باید از موضع طبقه کارگر، از وحدت طبقاتی کارگران در سراسر ایران دفاع نماید و مواضع بورژوازی را بعقد بکشد، از آلت‌ناتیو سوسیالیستی و شوراهای دفاع کند. در این اطلاعیه رد پائی از نقش طبقه کارگر ایران، آلت‌ناتیو سوسیالیستی و شوراهای دیده نمی‌شود. گویا چون کومه له در کردستان فعالیت می‌کند، مسئله‌اش صرفاً " حقوق مردم کردستان" است و نه چیزی فراتر از آن. در این اطلاعیه به‌گونه‌ای برخورد می‌شود که گویا حتی تحقق "حقوق مردم کردستان" مجزا و مستقل از جنبش طبقاتی کارگران سراسر ایران و مبارزه سرا سری کارگران و زحمتکشان قابل تحقق است. لذا " حقوق مردم کردستان"، جدا از مبارزه سرا سری برای برانداختن نظم موجود، ممکن نیست. برعکس، اطلاعیه وارد بحث مذاکره و شرایط مجاز بودن آن می‌شود که اصلاً در مورد رژیم حاکم بر ایران موضوعیتی ندارد. اطلاعیه کومه له به‌جای نفی صریح مذاکره با رژیم سرتاپا ارتجاعی مذهبی و استبدادی سرمایه‌داری که در این سال‌ها همواره مردم کردستان را سرکوب و کشتار کرده است به بورژوا ناسیونالیست‌ها درس می‌دهد که تحت چه شرایطی می‌شود با رژیم مذاکره کرد و برای آن شرط و شروط هم تعیین می‌کند که بله " اگر این رژیم واقعاً خواهان مذاکره بر سر حقوق مردم کردستان و آزادی فعالیت احزاب سیاسی است، باید به‌عنوان مقدمه هر گفتگویی گام‌های عملی در راه اعاده پاره‌ای

اهداف تاکتیکی جمهوری اسلامی از مذاکره با احزاب بورژوا- ناسیونالیست کرد

از حقوق پایمال و سرکوب‌شده مردم کردستان بردارد. به‌عنوان مثال زندانیان سیاسی و فعالین مدنی را آزاد کند، موانع امنیتی موجود بر سر راه فعالیت‌های مدنی و ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگران، زنان، جوانان، محیطزیست، فعالیت‌های فرهنگی و هنری آزاد و مستقل را در کردستان بردارد. کشتار و آزار کولیران پایان داده شود. تبعیدیانی که تحت فشارهای رژیم ناچار از مهاجرت شده اند، بتوانند در امنیت کامل به کردستان باز گردند و اموال و دارائی های مصادره شده به آنها بازگردانده شود. نیروهای رژیم اعم از ارتشیان و پاسداران صحنه شهرها و روستاها را ترک کنند و به پادگانها بازگردند." این چیزی جز توهم پراکنی نیست. چون حتی تحقق این خواستها که هنوز به معنای " تحقق حقوق مردم کردستان" هم نیست، مطلقاً با موجودیت جمهوری اسلامی ناسازگار است. پس چه معنایی می‌تواند جز توهم پراکنی و نفوذ گرایشات ناسیونالیستی در کومه له داشته باشد؟

در جای دیگری از این اطلاعیه در نقد گروه‌های بورژوا ناسیونالیست گفته‌شده است، " ما هرگونه مذاکره پنهانی و به دور از چشم مردم را رد می کنیم." اما تا جایی که رهبران کومه له در مصاحبه‌های اخیر خود مطرح کرده‌اند، به‌رغم آگاهی آن‌ها از این مذاکرات، آن را مخفی نگه داشتند، تا زمانی که مذاکره چهار سازمان علنی شد. یعنی خود کومه له به آنچه اکنون می‌گوید عمل نکرده است. اکنون که ماجرای مذاکره علنی شده است، دیگر گفتن این‌که ما مذاکره پنهانی را رد می‌کنیم هنر نیست. امروز حتی عمر ایلخانی زاده هم می‌گوید پیش‌شرط ما این است که مذاکرات علنی باشد. نا پیگیری و محافظه‌کاری کومه له در برخورد با این احزاب به‌ویژه در پایان اطلاعیه خود را نشان می‌دهد که اشکال کار احزاب بورژوا ناسیونالیست را در این می‌داند که کمی عجله کردند. در این اطلاعیه پس از اشاره به شروط کومه له برای مذاکره با رژیم آمده است "تعمیل آن‌ها برای شرکت در این نشست، بدون تأمین ملزومات واقعی، آن را توهم برانگیز، زبان‌بار و ادامه آن‌ها گرفتار شدن در دام توطئه‌های جمهوری اسلامی می‌دانیم." این موضع سازمانی که ادعای سوسیالیستی دارد در برخورد به بورژوازی آن‌هم بورژوازی که وارد مذاکره و بندوبست با جمهوری اسلامی شده است، نیست. مشکل این احزاب در تعجیل‌شان نیست. ماهیت طبقاتی‌شان حکم کرده است که پای میز مذاکره با رژیم بروند. سازمان ما در گذشته نیز این موضع محافظه‌کارانه کومه له را در برخورد با احزاب و سازمان‌های بورژوا ناسیونالیست کرد موردانتقاد قرار داده است و اکنون نیز تأکید می‌کند که کومه له برای این‌که بتواند در برابر فشارهای ناسیونالیسم کرد، مقاومت کند، باید با گرایش‌های ناسیونالیستی تسویه‌حساب کند و از موضعی رادیکال با بورژوازی ناسیونالیست برخورد نماید. به ادامه

بحث اصلی بازگردیم.

این‌که رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی حاضر به مذاکره با احزاب ناسیونالیست شده است، دلیل دارد. در وهله نخست به‌ویژه با بحران انقلابی که از دی‌ماه ۹۶ در ایران شکل گرفت و از آن‌پس موقعیت رژیم پیوسته وخیم‌تر شده است، جمهوری اسلامی در تلاش است به شیوه‌ها و تاکتیک‌های مختلف جنبش توده‌ای سرا سری برای سرنگونی را تضعیف کند. یکی از همین تاکتیک‌ها، مذاکره با جریان‌های بورژوازی اپوزیسیون باهدف ایجاد توهم و شکاف در میان توده‌های مردم در سراسر ایران است. بی‌هیچ تردیدی اگر جمهوری اسلامی می‌توانست یا می‌خواست گروه‌هایی امثال سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق را نیز به‌پای میز مذاکره بکشاند، همین ماجرای احزاب ناسیونالیست کرد در مورد آن‌ها نیز صادق بود. اما فعلاً آن‌ها این آمادگی را ندارند، چراکه ادعای این سازمان‌ها نه منطقه‌ای بلکه سرا سری است. اما جمهوری اسلامی با این تاکتیک یعنی مذاکره با بورژوا ناسیونالیست‌های کرد، می‌کوشد نه‌فقط در صفوف دیگر سازمان‌های بورژوازی توهم و شکاف ایجاد کند، بلکه مهم‌تر در میان بخش‌هایی از مردم توهم ایجاد کند، لذا از این بابت نیز از مذاکره بهره می‌برد.

علاوه بر این، گرچه در نزاع میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا، جنگی رخ نخواهد داد و یا لاقلاً احتمال آن بسیار ضعیف است، اما جمهوری اسلامی خود را برای همین احتمال ضعیف هم آماده می‌کند. یکی از خطراتی که رژیم در شرایط جنگ با آن مواجه خواهد بود، وقوع شورش‌ها و قیام‌های توده‌ای است. اگر به فرض، جنگی رخ دهد، جمهوری اسلامی برای کنترل موج ناراضیاتی و اعتراض توده‌ای، نیروهای سرکوبش را در شهرهای بزرگ متمرکز خواهد کرد. اما اولین نقاطی که کنترل آن‌ها از دست رژیم در می‌رود، مناطق مرزی است که هم ناراضیاتی مردم در این مناطق بسیار شدید است و هم گروه‌هایی در میان مردم فعال‌اند که از حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای رقیب جمهوری اسلامی برخوردارند. کردستان یک نمونه بالفعل و آماده‌تر یک چنین مناطقی است. بنابراین جمهوری اسلامی از هم‌اکنون تلاش خواهد کرد که نه‌فقط مانع از وقوع چنین تحوّل‌ی در کردستان شود، بلکه آن را به یک پشت جبهه مطمئن برای خود تبدیل کند، یا چنانچه جنگی رخ دهد، لاقلاً سیاست رژیم بشار اسد را در قبال کردهای سوریه در ایران پیاده کند و آن‌ها را تبدیل به یک نیروی بی‌خطر برای خود تبدیل کند.

اما از این سیاست و تاکتیک‌های رژیم چه چیزی عاید سازمان‌های بورژوا ناسیونالیست کرد خواهد شد. فعلاً هیچ. اکنون نه جمهوری اسلامی هنوز در آخرین مرحله سرنگونی است و نه قراری است که جنگی رخ دهد. جمهوری اسلامی فعلاً آن‌ها را به بازی گرفته است برای

ایجاد توهم و شکاف در میان مردم. جمهوری اسلامی فعلاً هنوز در شرایطی نیست که به فرض، حتی اجازه فعالیت آزادانه به این سازمان‌ها بدهد. جمهوری اسلامی نه صرفاً از آن‌رو که یک رژیم استبدادی- مذهبی سرکوبگر است و از این‌رو حاضر به دادن همین امتیاز ناچیز به آن‌ها نیست، بلکه احزاب کرد را تجزیه‌طلب می‌داند و همان‌گونه که می‌دانیم طبقه حاکم بر ایران همواره سیاستش سرکوب آن‌ها بوده است. علاوه بر این، کردستان جزیره جدا افتاده‌ای در ایران نیست که فرضاً رژیم جمهوری اسلامی بتواند در کردستان به این احزاب اجازه فعالیت سیاسی بدهد و در بقیه مناطق ایران اوضاع به روال کنونی باقی بماند. بنابراین، جمهوری اسلامی نه‌فقط حاضر نیست خواست آن‌ها را ولو در حد یک خودمختاری محدود اداری ببیند، بلکه لاقلاً در لحظه کنونی حتی اجازه فعالیت سیاسی آزادانه را نیز به آن‌ها نخواهد داد. شکست آن‌ها از همین حالا آشکار است و شکستی دیگر بر شکست‌های پیشین این سازمان‌ها افزوده خواهد شد.

اما توده‌های مردم کردستان که در طول چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی ماهیت ارتجاعی و به غایت استبدادی و سرکوبگرانه این رژیم را شناخته‌اند، می‌دانند که جمهوری اسلامی هیچ‌گاه به مطالبات آن‌ها تن نخواهد داد. تحقق مطالبات آن‌ها و ازجمله برافقاندن ستم ملی، تنها و تنها مشروط به اتحاد آن‌ها با جنبش سرا سری کارگران و زحمتکشان ایران است.

جمهوری اسلامی امکان دوام و بقا ندارد. بحران‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تمام ارکان نظم موجود را به لرزه انداخته است. ناراضیاتی، اعتراض و مبارزه مداوم در حال افزایش است. رژیم در بن‌بست قرار دارد و قادر به حل بحران‌های موجود و تحقق هیچ‌یک از مطالبات توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران نیست. توده‌های مردم ایران هرگز با رژیمی که تمام موجودیتش سرکوب، اختناق، کشتار و به بند کشیدن مردم بوده است و ده‌ها میلیون انسان را به فقر، گرسنگی، بیکاری، اعتیاد و ده‌ها مصیبت اجتماعی دیگر محکوم کرده است، سازش نخواهند کرد. این رژیم را باید سرنگون کرد تا توده‌های مردم از طریق شوراها بر سرنوشته خود حاکم شوند و مردم کردستان نیز با برخورداری از خودمختاری وسیع منطقه‌ای و حاکمیت بر سرنوشته خود از طریق شوراها، ستم ملی را براندازند.



ناکامی رژیم در بسیج زنان علیه زنان

روز ۱۸ تیر نیز گروه‌هایی از زنان حزب‌اللهی و بسیجی وارد پارک‌ها و اماکن عمومی شدند تا با حضور خود، در دل زنانی که "حجاب اسلامی" را رعایت نمی‌کنند، ترس و هراس بیاندازند و مساله رعایت حجاب اسلامی را یادآوری کرده باشند.

مینا اصلانی وعده داده بود روز ۲۰ تیر در ۵۰۰ شهر که بعدا به ۴۰۰ شهر تقلیل یافت، تجمعات و راهپیمایی در حمایت از حجاب برگزار شود. نامبرده در همان نشست خبری گفت براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته، بالغ بر یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر با شعار "حجاب حافظ حریم خانواده" در این تجمع سراسری حضور خواهند یافت و در روز جمعه ۲۱ تیر که در جمهوری اسلامی "روز حجاب و عفاف" نامیده شده است، در نمازهای جمعه در سراسر کشور حضور گسترده خواهند داشت. رئیس "بسیج جامعه زنان" که "حجاب و پوشش و چادر" را "نماد ملی" خواند، از مسئولان و نهادهای دولتی خواست به وظایف خود پیرامون "تعمیق فرهنگ حجاب" عمل کنند. او که احيانا می‌دانست - و می‌داند - با این سروصداها نمی‌توان کار چندانی از پیش برد، خواهان حضور فعال تمام دستگاه‌های مسئول برای عملی شدن حجاب اسلامی شد. وی گفت "هر چند مردم در جامعه ما خواهان عفاف و حجاب هستند، اما در این زمینه مشکلاتی وجود دارد که نیازمند حضور فعالانه ۲۶ دستگاه مسئول در این زمینه هستیم". مینا اصلانی که در عین حال می‌داند مردم زحمتکش ایران با مشکلات اقتصادی زیادی دست به گریبان‌اند و حتاقادر به تأمین ارزاق عمومی و نیازهای حیاتی خود نیستند، به‌خاطر آن‌که چادر سیاه و سایر محصولات حجاب اسلامی در دسترس آن‌ها قرار بگیرد، از امضاء "سند عفاف و حجاب" در "شورای عالی انقلاب فرهنگی" خیر داد که محصولات ضروری عفاف و حجاب اسلامی، آسان‌تر و با قیمت‌های پایین‌تر در اختیار مصرف‌کنندگان آن قرار گیرد. سندی که "دستگاه‌های مسئول را ملزم کرده است قیمت این محصولات را در حد توان مردم پایین بیاورد".

این اقدامات و سروصداها و تبلیغات روزنامه‌های "بسیج جامعه زنان" درباب "حجاب و عفاف" البته مورد تایید نهادهای حکومتی، اعضای کابینه و مجلس و فرماندهان نیروی انتظامی نیز قرار گرفت. حسین اشتری فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) که پیش از آن اعلام کرده بود با کسانی که حجاب را رعایت نکنند، برخورد خواهد شد، گفت "هر

زمان با ناهنجارهایی از بدحجابی برخورد کردیم، نیروی انتظامی براساس قانون به وظیفه خود عمل کرده است" مجتبی ذوالنور رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و نماینده قم نیز ضمن تاکید بر ضرورت همکاری "دولت و مجلس" در این زمینه، اظهار داشت، نیروی انتظامی با تمام قدرت باید به وظایف خود عمل کند و از سروصدا نترسد. او گفت ناجا نباید از هیاهو نگران باشد و باید با "هنجارشکنان" قاطعانه برخورد کند.

چنین اظهارنظرهایی صرف‌نظر از این‌که کم و بیش اختلاف‌نظر میان نهادهای حکومتی در نحوه برخورد به مساله حجاب را بازتاب می‌دهد، اما حاکی از یک تلاش گسترده برای تحمیل همه جانبه حجاب اسلامی بر عموم زنان است. از آن‌جا که تلاش‌های پیشین حکومت نتایج دلخواه رژیم را به بار نیاورده، برعکس روند زیر پا گذاشتن معیارهای رسمی رژیم در این مورد و بی‌اعتنایی به آن، پیوسته گسترش بیشتری یافته است، دستگاه‌های حکومتی و نهادهایی از نمونه "بسیج جامعه زنان" با توسل به قهر و سرکوب و اعمال فشار و ترفندهای گوناگون، برآنند که دست‌کم جلو این روند را بگیرند.

سال‌هاست ارباب و فشار علیه زنان برای تحمیل حجاب اجباری اعمال می‌شود. اعمال فشار و تهدید و تحمیل انواع محدودیت، در اشکال مختلفی گاه با شدت زیاد گاه با شدت کمتر، اما در تمام دروان حاکمیت جمهوری اسلامی به صورت یک سرکوب سیستماتیک علیه زنان اعمال شده است. مستقل از این‌که این فشارها و محدودیت‌ها بطور مستقیم چه گروه‌هایی از زنان جامعه را نشانه رفته است، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که جمهوری اسلامی در تحمیل خواست‌ها و الگوهای خود توفیقی بدست نیاورده و زنان در هر حال در برابر تلاش‌های ارتجاعی رژیم، دست به مقاومت و مخالفت و مبارزه زده و از پذیرش آن خودداری کرده‌اند.

طرح‌های رژیم از نوع "امر به معروف و نهی از منکر" نیز همه با شکست و ناکامی روبرو شده‌اند. اگر در گذشته‌های دورتر مأمورینی پیدا می‌شدند که در کوچه و خیابان به عنوان امر به معروف و نهی از منکر مزاحم زنانی می‌شدند که از نظر آن‌ها حجاب اسلامی را رعایت نکرده بودند و از موضع تعرضی با زنان برخورد می‌کردند، امروز دیگر آن‌ها در موقعیت و موضع دفاعی قرار گرفته و چنان عرصه بر آن‌ها تنگ شده که جرات نمی‌کنند لب به سخن بگشایند و تعرض‌کنندگان احتمالی نیز با اعتراض‌ها، پاسخ‌ها و اقدامات کوبنده و



تنها ره‌رهای حکومت شورایی

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور

تعرضی زنان نترس و عابرین روبرو می‌شوند و در نهایت مجبورند دشمنان را لای پایشان بگذارند و گورشان را گم کنند!

خبرگزاری فارس در همین رابطه می‌نویسد "در سال‌های اخیر شاهد وارد شدن جراحت و حتا قتل برخی از شهروندان بودیم که صرفا به تکلیف دینی خود عمل کرده و در کوچه و خیابان اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کرده‌اند!"

همین رئیس "بسیج جامعه زنان" پس از آن همه برنامه و مراسم در "هفته عفاف و حجاب" و ذکر این‌که مشکلات موجود در زمینه حجاب به قدری زیاد است که نیازمند حضور فعالانه ۲۶ دستگاه ذیربط است، می‌گوید "سنگر مقابله دشمن در جنگ فرهنگی، تاختن به حیا و عفاف است و به نظر می‌رسد آمادگی کامل در جامعه برای مقابله با این حملات ایجاد نشده است." تصویب قوانین گوناگون علیه زنان و تکرار و تبلیغ نظرگاه‌های سران مرتجع نظام از جمله خمینی در مورد حجاب نیز کاری از پیش نبرده است.

صدیقه حجازی مدیرکل "امور زنان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" در گفتگو با فارس می‌گوید "قانون حجاب توسط خمینی اعلام و به عنوان یک قانون رسمی کشور ثبت شده است. اما متأسفانه در این چهار دهه مسئولان اجرایی در راستای تحقق صحیح این قانون کارنامه قبولی نداشتند."

کارگزاران حکومتی و ارتجاع پیوسته از معیارها و "مبادی دین اسلام" در مورد حجاب سخن می‌گویند و از حرف زدن در این مورد خسته نمی‌شوند. اما از بدقابلی آن‌ها کسی برای این حرف‌ها تره خورد نمی‌کند. فرشته حشمتیان عضو "شورای سیاست‌گذاری بسیج جامعه زنان" در گفتگو با فارس می‌گوید، در مبادی دین اسلام

ناکامی رژیم در بسیج زنان علیه زنان



برخوردها با زنانی شد که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند.

اما تشدید بیش از پیش فشار علیه زنان، مشکل "بدحجابی" را حل نخواهد کرد. جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال حاکمیت و سرکوب و فشار مداوم علیه زنان، نتوانسته است اهداف و امیال خود را در این زمینه محقق کند. زنان نه فقط در طول این چهل سال در برابر حجاب اجباری و حجاب اسلامی دست به مقاومت زده‌اند، بلکه بیش از آن رشد کرده و جلو آمده‌اند که بتوان آن‌ها را با پروژه‌هایی مانند "هفته عفاف و حجاب" به زیرچادر فرستاد. پروژه حجاب اجباری و تشدید فشار علیه زنان، البته بخشی از پروژه کلی‌تر ارباب آحاد جامعه و تشدید سرکوب و پروژه انحراف اذهان از بحران‌های جدی‌تر است.

تشدید سرکوب و ایجاد رعب و هراس در کوچه و خیابان علیه زنان، خود نشان دهنده وحشت رژیم از حضور گسترده‌تر زنان در عرصه‌های اجتماعی است. اتخاذ اقدامات حادتر و شدیدتر به منظور تحمیل حجاب اجباری و اسلامی که نیروی انتظامی، بسیج، مجلس و مقامات دولتی همگی بر آن تاکید می‌ورزند، چنان‌که ۴۰ سال گذشته نیز نشان داده است، راه به‌جایی نخواهد برد. زنان در عمل نشان داده‌اند و بیش از این نشان خواهند داد که با این ترفندها، زیر بار حجاب اسلامی نخواهند رفت. اگر از معدود زنان بسیجی و حزب‌اللهی صرف‌نظر کنیم، نیمی از جمعیت کشور آشکار و نهان علیه ارتجاع و حجاب اسلامی هستند. وضعیت در میان نیمه دیگر جامعه نیز غیر از این نیست. سیاست تحمیلی حجاب اجباری و اسلامی با شکست روبرو شده و تلاش‌های جدید رژیم در این زمینه نیز سرنوشتی جز شکست و ناکامی نخواهد داشت. پوشش اختیاری کمترین خواست دموکراتیک هر زن (و مرد) آزادی‌خواه و کمترین خواست زنانی‌ست که برای کسب آزادی‌های سیاسی و برابری اجتماعی بپا خاسته‌اند و از مبارزه برای رهایی از زیر سلطه ارتجاع مذهبی، پروپایی به خود راه نمی‌دهند. ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که حجاب اسلامی را نمی‌توان به یک الگوی مورد قبول زنان تبدیل کرد. صد سال دیگر هم بگذرد نمی‌توان حجاب اسلامی را به زنان قبولاند ولو آن‌که گروه‌هایی از آنان از روی اجبار مستقیم یا غیرمستقیم آن را رعایت کنند.

ارتجاع حاکم که می‌خواست از طریق بسیج زنان علیه زنان، اجبار زنان به رعایت حجاب اسلامی را اجرایی کند و هدف شوم خود را پیاده کند، اما در بسیج حجاب علیه زنان ناکام بود چه رسد بسیج بخشی از زنان علیه بخش دیگر!

جسارت آن‌ها در زیر پا گذاشتن معیارهای حکومت زن‌ستیز اسلامی و تابلوهای آن است.

"هفته عفاف و حجاب" رژیم و تمام تبلیغات و سروصداهایی که پیرامون آن به راه انداخت، اگر از ایجاد مزاحمت زنان بسیجی در پارک‌ها و اماکن عمومی و اقدام برای مرعوب ساختن زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند، بگذریم، جز یک رشته اقدامات نمایشی خشک و کلیشه‌ای و شعارهای تکراری و بی‌خریدار نبود. به‌رغم آن‌که فارس و خبرگزاری‌های مشابه، از "اجتماع عظیم دختران انقلاب" در ورزشگاه شیروودی و "استقبال بی‌نظیر دختران و زنان مُحجَّبه" سخن گفته بودند، اما تصاویر انتشار یافته نشان از آن داشت که شمار بسیجیان اجتماع کننده از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. در شهری به گفته ایرنا هزار نفر تجمع کردند که احتمالاً تعداد واقعی از این هم کمتر بوده است. از اجتماع پرشور جمعیت یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفری و "رزمایش دختران انقلاب" در ۴۰۰ شهر که می‌خواستند "قدرت حجاب را به دشمنان نشان دهند و ثابت کنند مطالبه زنان ایرانی حجاب است" و از حضور گسترده در شهرها و نمازهای جمعه، هیچ خبری نبود. صدیقی امام جمعه تهران نیز جز این‌که بگوید "حجاب شرف، اقتدار و عزت است" حرف دیگری برای گفتن نداشت. افتضاح و ناکامی "بسیج جامعه زنان" به قدری شدید و آشکار بود که حتا روزنامه‌های حکومتی نیز از انعکاس آن صرف‌نظر کردند. در همایش پر سروصدای ورزشگاه شیروودی که یک آخوند مرتجع دست‌چندم و گمنام به نام احمد پناهیان سخنرانی کرد، آن‌چنان حرف‌های سطحی و مبتذل و بی‌مقداری بر زبان راند که فقط شایسته عقب‌مانده‌ترین و ناآگاه‌ترین زنان در صفوف زنان بسیجی و حزب‌اللهی است. این آخوند خواستار شدیدترین

حجاب خط قرمز است و بعد اضافه می‌کند "امروز کلام بر روی نوجوان و جوان اثرگذاری خود را از دست داده است. صحبت درباره حجاب تاثیر زیادی بر روی رفتار این قشر ندارد و باید به فکر الگوسازی باشیم".

همین ناتوانی و زبونی آشکار در پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی رژیم، سبب شده است که جناح‌ها و نهادهای حکومتی ضمن متهم کردن یکدیگر به ضعف و سستی نسبت به اجرای حجاب اسلامی، خواهان وحدت و هماهنگی بیشتر در سرکوب خشن‌تر زنان باشند. معصومه فرزانه، مشاور "امور بانوان در سازمان اوقاف و امور خیریه" می‌گوید "برخی از افراد نسبت به مساله حجاب و عفاف دچار سستی شده‌اند" و می‌تواند تاکید بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید "برای مقابله با آن نیاز به یک وحدت، همدلی و همبستگی بین مسئولان است".

اما جالب‌تر از همه این‌ها، گزارشی است که خبرنگار فارس از عملیات ماموران "گشت امنیت اخلاقی" برای تذکر دادن به زنان "بدحجاب" تهیه کرده است. مریم عرب انصاری که خود در محدوده متروی "شهید حقانی" و از نزدیک ناظر برخورد ماموران و تذکرات آن‌ها به زنان "بدحجاب" و همچنین واکنش اعتراضی زنان بوده است، می‌نویسد "از مامور می‌پرسم هر روز این‌قدر فحش می‌خورید؟" و مامور جواب می‌دهد "چند سال است که در گشت ارشادم و این‌قدر از این نمونه‌ها دیده‌ام که برایم عادی شده است".

تمامی این نقل قول‌ها حتا از زبان مزدوران و دست‌اندرکاران حکومتی نشان می‌دهد که سیاست ارتجاعی رژیم برای تحمیل حجاب اجباری بر عموم زنان، با شکست روبرو شده است. همه این بحث‌ها نشانه مقاومت و مبارزه زنان و مقابله با ارتجاع اسلامی و

راهی طولانی که جنبش دانشجویی از سال ۷۸ تاکنون پیموده است

گروه‌های اجتماعی، در میان دانشجویان و گروه‌های دانشجویی نیز بازتاب می‌یافت. دفتر تحکیم وحدت، هنوز اندکی نامتجانس، اما جانب جناح اصلاح‌طلب را گرفت. به این ترتیب، این تشکل، با استفاده از موقعیت بلامنازع خود تا سال‌های ۷۶ و ۷۷ به تأثیرگذارترین تشکل در جنبش دانشجویی تبدیل شد و به عنوان یکی از ۱۸ حزب و تشکل سیاسی اصلاح‌طلب، در پیروزی خاتمی در انتخابات دوم خرداد نقش به‌سزایی ایفا کرد. اما بدنه دانشجویی این تشکل، لزوماً همه اصلاح‌طلب نبودند. بسیاری بودند دانشجویان جوان و بی‌تجربه و فاقد آگاهی سیاسی که بیزار از سرکوب‌ها و نقض آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی، در پی تغییر به سوی اصلاح‌طلبان و دفتر تحکیم وحدت جلب می‌شدند.

همین بدنه دانشجویی بود که در گرایش سیاست‌های دفتر تحکیم وحدت به چپ در مقایسه با برخی دیگر از تشکل‌های اصلاح‌طلب نقش داشت. در اعتراضات دانشجویی، از جمله اعتراض ۱۸ تیر، با آن که دفتر تحکیم وحدت فراخوان اولیه تجمع را داده بود، اما بیش‌تر خواهان مدیریت آرام فضای سیاسی بود و رادیکالیزه شدن این اعتراضات حاصل پای‌فشاری گروه‌های مستقل‌تر دانشجویان بود که خواهان استمرار مبارزات و جلب پشتیبانی مردم برای رسیدن به خواست‌هایشان بودند. "چپ‌روی"‌ای که بعدها از سوی بسیاری از اصلاح‌طلبان به نقد کشیده شد.

پس از ۱۸ تیر، در میان اعضای دفتر تحکیم وحدت اختلافات سر باز کرد. گروهی از دانشجویان سرخورده از همدستی اصلاح‌طلبان در سرکوب دانشجویان، خواهان عبور از خاتمی بودند، گروه دیگری همچنان مصر بر ادامه حمایت از خاتمی و اصلاح‌طلبان و دسته‌سومی که به جناح محافظه‌کار گرایش بیشتری داشتند. این امر در انتخابات شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در سال ۷۸ به انشعاب به دو گروه طرفدار اصلاح‌طلبان موسوم به "طیف علامه" و گروه طرفدار محافظه‌کاران، موسوم به "طیف شیراز" گشت. بسیاری از دانشجویان نیز، به انفعال کشانده شدند.

با آغاز دهه هشتاد، دفتر تحکیم وحدت جایگاه سابق را از دست داد، و در سال‌های بعد، بیش‌تر در دوران انتخابات جنب و جوشی یافته و نقش ستادهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان را ایفا کرد.

واقعۀ ۱۸ تیر، نقطه عطفی در جنبش دانشجویی در سالیان پس از "انقلاب فرهنگی" بود. چرا که پیش از آن،



که پیش از آن در دانشگاه‌ها با استقبال روبرو می‌شد، هنگامی که در همان سال برای سخنرانی به دانشگاه علم و صنعت رفت، عده‌ای از دانشجویان تصویر بزرگی از کارت عضویت وی در بسیج را حمل می‌کردند.

این حادثه بر جایگاه دفتر تحکیم وحدت در میان دانشجویان نیز تأثیرات به‌سزایی بر جای گذاشت. دفتر تحکیم وحدت در سال ۱۳۵۹، با گرد هم آمدن "انجمن‌های اسلامی" دانشکده‌های گوناگون به نام "مرکز انجمن‌های اسلامی دانشجویان" پا گرفته و در سال ۱۳۶۱ به‌طور رسمی تشکیل شده بود. انجمن‌های اسلامی که پس از قیام بهمن ۵۷، با استقبال چندانی از سوی دانشجویان روبرو نشده بود، و نقش ستون پنجم و بازوی سرکوب رژیم در دانشگاه‌ها را ایفا می‌کردند، و در تصفیه خونین دانشگاه‌ها از دانشجویان و استادان چپ و مترقی طی فاجعه‌ی "انقلاب فرهنگی" نقش و فعال و به‌سزایی ایفا کردند، با بازگشایی دانشگاه‌ها، به یگانه نهاد سیاسی دانشجویی در دانشگاه‌ها بدل شدند.

با پایان جنگ ارتجاعی ایران و عراق و آغاز دوران "سازندگی" در زمان رفسنجانی، از یک سو، قشر مرفهی، در حال نضج بود که به پایه‌های اجتماعی رژیم تبدیل شده بود؛ از سوی دیگر، در میان نیروهای رژیم این تصور می‌رفت که پس از تصفیه جامعه از سازمان‌های چپ و کمونیست و به مدد درآمدهای نفتی و سرمایه‌گذاری خارجی، جمهوری اسلامی به دوران ثبات پای گذاشته است. در نتیجه، اختلافات بر سر تقسیم منافع اقتصادی و سهم از قدرت سیاسی میان آنان عمیق‌تر می‌گشت. از دل این اختلافات، دو جناح عمده، موسوم به "اصلاح‌طلب" و "محافظه‌کار" یا بعدها "اصول‌گرا" سر برآورد. این تحولات، علاوه بر سایر

انصار حزب الله با سلاح گرم و باتوم و زنجیر و چاقو به کوی دانشگاه حمله کردند و پس از ضرب و شتم و تخریب اموال دانشجویان، صدها تن را دستگیر کردند. این سرکوب وحشیانه نه تنها دانشجویان را مرعوب نساخت، بلکه بر خشم آنان افزود و از آن روز تا ۲۳ تیر، که سرانجام نیروهای سرکوب رژیم قادر به مهار اعتراضات شدند، نه تنها اعتراضات دانشجویان در خیابان‌های تهران گسترش یافت و شماری از جوانان و مردم به آنان پیوستند، بلکه از خواست عزل فرمانده پلیس عبور کرده و شعارهای رادیکالی علیه رأس نظام، یعنی خامنه‌ای، طرح کردند و حتی تهدیدکنان فریاد برآوردند: "وای به روزی که مسلح شویم." گذشته از آن دامنه اعتراضات به دانشگاه‌های شهرهای دیگر مانند تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز نیز گسترش یافت. با عبور دانشجویان از خط قرمزهای رژیم تنها در طی ۵ روز، نه فقط خامنه‌ای و فرماندهان نیروهای مسلح و سپاه پاسداران و بسیج و انصار حزب الله، بلکه اصلاح‌طلبان و "رئیس جمهور محبوب"، خاتمی نیز فرمان حمله و در هم کوبیدن دانشجویان معترض را صادر کردند. بسیاری از سران رژیم نیز بعدها افشا کردند که مجوز سرکوب دانشجویان در شورای امنیت ملی صادر شد که در آن زمان به علت عدم حضور دبیر وقت شورا، تحت ریاست خاتمی تشکیل جلسه می‌داد. خود وی نیز، یک ماه پس از این واقعه در سخنرانی‌اش در همدان، آن را "شورش و بلوای کور" و "نفرت‌آور" خواند.

این سرکوب وحشیانه با حمایت اصلاح‌طلبان و از همه مهم‌تر خاتمی و عدم پیگیری و پیگرد مسببان حادثه باعث گردید، پس از این اعتراضات نه فرستادگان خاتمی، نه وزارت کشور و سایر وزرا و نه نمایندگان خامنه‌ای در جمع دانشجویان پذیرفته شوند. حتی خاتمی

راهی طولانی که جنبش دانشجویی از سال ۷۸ تاکنون پیموده است



اجتماعی را آشکار گرداند: در خیزش همزمان با توده‌های مردم در اعتراض به فقر، گرانی، سرکوب و خفقان؛ با جداسازی صف خود از حکومت‌گران و زانده‌های آنان در دانشگاه‌ها؛ با ایستادن در کنار کارگران و توده محروم جامعه در مبارزه طبقاتی جاری.

این دانشجویان بودند که شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" و "کار، نان، آزادی" را به میان توده‌های مردم بردند. هم‌صدا با کارگران و معلمان فریاد برآوردند: "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اتحاد". از دی ماه ۹۶ تاکنون صدها دانشجو به بند کشیده شده‌اند، محاکمه شده‌اند یا در انتظار محاکمه‌اند، اما مرعوب نشده‌اند. در برابر فعالیت‌های تشکلی‌های "اصلاح‌طلب" مانند دفتر تحکیم وحدت در چارچوب قانون اساسی همین نظام و اختلافات بر سر سهم‌بری از ثروت و قدرت سیاسی و درخواست آزادی نیم‌بندی برای خود و خودی‌های خود، و بی‌اعتنایی کامل به منافع جمعی و نیازهای معیشتی و صنفی دانشجویان، دانشجویان مستقل و چپی که امروزه به صحنه آمده‌اند رفاه و رهایی خود را با برخورداری کارگران و زحمتکشان از "کار"، "نان" و "آزادی" پیوند زده و اعلام می‌کنند، هیچ یک از آنان در چارچوب این نظام و بدون تحقق نظمی شورایی میسر نیست. این جنبش نوین، در ۲۰ سال گذشته راهی طولانی را پیموده و با آن که هنوز جوان‌های بیش نیست، اما در آینده دست در دست سایر جنبش‌های اجتماعی، جنگلی سبز و شاداب را بر شوره‌زار کنونی خواهد رویاند.

روزنامه‌های بسیاری توقیف شده یا در کوی دانشگاه تحصن یا تجمع‌های دانشجویی برگزار شده بودند، اما هیچ بار چنین گستره‌ای نیافته بودند.

علت آن بود که حتا پیش از ۱۸ تیر، تشدید فضای امنیتی حاکم، سرکوب و دستگیری دانشجویان به بهانه‌های مختلف، طی دو سال اول ریاست جمهوری خاتمی و نارضایتی از اصلاح‌طلبان و عملکرد دفتر تحکیم وحدت، بسیاری را خشمگین کرده بود. در سال‌های بعد با آن که حضور اصلاح‌طلبان و خاتمی هنوز در دانشگاه‌ها با استقبال تشکلی‌های اصلاح‌طلب روبرو می‌شد، اما دانشجویانی نیز بودند که به اعتراض برمی‌خاستند. علاوه بر آن، اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی از دوران رفسنجانی به بعد، نه تنها بر طبقه کارگر و توده مردم، بلکه در دانشگاه‌ها نیز به تدریج تأثیرات خود را آشکار می‌کرد. خصوصی‌سازی‌ها و پولی‌سازی‌ها، معیشت و وضعیت رفاهی دانشجویان را سال به سال به قهقرا می‌برد. انباشت تبعیض و نابرابری‌های طبقاتی، جنسیتی، مذهبی و ملیتی نیز در نهایت باید مجالی برای بروز می‌یافت که در ۱۸ تیر این مجال را یافت. سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که همواره با سکوت یا حمایت این تشکلی‌های جناحی چه در عرصه دانشگاه و چه در عرصه جامعه روبرو بودند، از چشم بسیاری از دانشجویان پنهان نماند و آنان را به سوی جدایی از جریان‌ها وابسته به جناح‌های حکومتی در دانشگاه‌ها سوق می‌داد.

در سال‌های بعد، به رغم استمرار و تشدید سرکوب، نشانه‌هایی از فعالیت‌های دانشجویان و محافل دانشجویی چپ، هنوز بسیار کم‌توان، بروز یافتند. دانشجویان بارها اعتراضات و تجمعاتی سیاسی یا پیرامون خواسته‌های صنفی و رفاهی خود برگزار کردند. با آن که تحولات جنبش دانشجویی به علل گوناگون در سطح به چشم نمی‌خورد، اما دی ماه ۹۶، و ماه‌هایی که در پی آمدند، حاصل سال‌ها رشد شکاف در درون جنبش دانشجویی و میان دانشجویان با جناح‌های رژیم، سال‌ها تجربه‌اندوزی و آگاهی‌یابی و تلاش برای پیوند با سایر جنبش‌های

مانورهای تهدیدآمیز جمهوری اسلامی بر تابوت برجام

اول هم در فکر ساختن "بمب اتم" بوده است. در چنین وضعی روشن است که اتحادیه اروپا و سه کشور باقیمانده اروپایی در برجام نیز ناگزیرند دیر یا زود با دولت آمریکا و سیاست‌های آن در مقابله با تهدیدات جمهوری اسلامی همراه شوند. چنانکه همین آلان نیز مواضع آن‌ها در مقایسه با دو ماه پیش به سیاست‌های ترامپ و دولت آمریکا نزدیکتر شده است. با این همه و به رغم اینکه جمهوری اسلامی اکنون هیچ منافعی در برجام ندارد و بطور عملی بود و نبود توافق برجام برایش علی‌السویه است، اما هیئت حاکمه ایران از نظر سیاسی همچنان ترجیح می‌دهد در برجام بماند و تا آنجا که ممکن است خروج از برجام را به طور رسمی اعلام نکند. چرا که خروج از برجام و بازگشت به شرایط پیش از برجام نیز نه تنها هیچ کمکی به حل یا کاهش بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رژیم نمی‌کند، بلکه بحران‌های موجود ژرفتر، فقر و بیکاری و نارضایتی بیشتر و شرایط برای طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن از جمیع جهات از آنچه اکنون است به مراتب وخیم‌تر خواهد شد. از این نظر به رغم اینکه خامنه‌ای اعلام کرده است که مذاکره با آمریکا "سم" و مذاکره با ترامپ "سم مضاعف" است، با این همه برای جمهوری اسلامی هیچ راهی بجز مذاکره با آمریکا باقی نمانده است. همه این جار و جنجال‌هایی که هیئت حاکمه ایران با چرخاندن تابوت برجام به منظور "باج خواهی" از اتحادیه اروپا ایجاد کرده است، دیر یا زود در اقدامی ناگزیر در مسیر مذاکره سر ریز خواهند شد. اقدامی که هم اکنون بطور غیر مستقیم از کانال اتحادیه اروپا روزنه‌هایش باز شده و حسن روحانی نیز در آخرین اظهار نظرش با اعلام اینکه راه مذاکره هیچوقت بسته نیست، کانال ورود به آن را باز نگه داشته است.



**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست در مورد مذاکرات پنهانی احزاب و نیروهای ناسیونالیست کردستان با رژیم جمهوری اسلامی

بیش از دو هفته از افشای خبر مربوط به نشست پنهانی چهار حزب و جریان ناسیونالیست کردستان ایران با مأموران رژیم جمهوری اسلامی در کشور نروژ می‌گذرد. این احزاب و نیروها (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان) متشکل در "مرکز همکاری احزاب و نیروهای کردستان" ایران تاکنون در مورد این خبر، بیانیته رسمی منتشر نکرده‌اند، اما مسئول دوره‌ای "مرکز همکاری" خبر نشست نمایندگان این چهار جریان با فرستادگان جمهوری اسلامی را تایید کرده است.

این احزاب و نیروها در شرایطی به استقبال نقشه جمهوری اسلامی برای انجام مذاکره پنهانی شتافته‌اند که این رژیم با یک بحران عمیق و همه‌جانبه روبرو است. تعمیق بحران و خطر فروپاشی اقتصادی، تنگتر شدن حلقه تحریم‌های اقتصادی و تشدید انزوای بین‌المللی، بحران سیاسی - ایدئولوژیک و مهمتر از همه تداوم اعتراضات کارگری و توده‌ای رژیم جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان دیگر در منگنه قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی اگر برای تضمین بقای خود گزینه "سازش قهرمانانه" با آمریکا را در پیش رو دارد، اما در برابر روند تداوم اعتراضات کارگری و توده‌ای و نارضایتی عمومی که ادامه حاکمیت آن را به مخاطره انداخته است راه نجاتی در پیش رو ندارد. رژیم اسلامی در حالی که از پاسخگویی به مطالبات این جنبش عظیم اعتراضی ناتوان و درمانده است، همزمان با تداوم سرکوب و بگیر و ببند فعالین جنبش‌های اجتماعی، به هر حيله و نیرنگ و توطئه‌ای برای کاهش فشار اعتراضات توده‌ای متوسل می‌شود. در چنین شرایطی نقشه رژیم برای انجام نشست پشت پرده با احزاب ناسیونالیست در کردستان دقیقاً در راستای این هدف ارتجاعی و ضد انقلابی قرار دارد.

رژیم با بهره گرفتن از ظرفیت‌های سازشکارانه و ارتجاعی این احزاب و نیروها و با انجام این نوع مذاکرات و پخش خبر آن از طریق عوامل خود می‌خواهد مردم مبارز و حق‌طلب و آزادیخواه کردستان که در سال‌های اخیر به اشکال مختلف با مبارزات سراسری کارگران و مردم ایران همراهی کرده‌اند را در حالت انتظار نگاه دارد تا بجای گسترش دامنه مبارزات خود به تغییر و تحول از بالا امید ببندند. در شرایطی که یکی از ملزومات پیشروی جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه توده‌های زحمتکش مردم کردستان تحکیم پیوند با جنبش سراسری است، رژیم می‌خواهد در میان جنبش اعتراضی مردم کردستان و جنبش اعتراضی سراسری تفرقه و شکاف ایجاد نماید. احزاب و نیروهای متشکل در "مرکز همکاری" بنا به ماهیت طبقاتی و اهدافی که دارند با رفتن به پای بند و بست با جمهوری اسلامی عملاً به نقشه‌ها و اهداف ارتجاعی رژیم و به بقای آن خدمت می‌کنند.

مرکز همکاری احزاب و نیروهای کردستان ایران در شرایطی در تقابل با منافع جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان وارد بند و بست با رژیم شده اند که رژیم اسلامی بعد از چهار دهه در ضدیت و دشمنی آشفتنی ناپذیر خود با منافع مردم کردستان جای هیچ گونه ابهامی باقی نگذاشته است. این رژیم طی این چهل سال نشان داده که جز زبان زور علیه مردم کردستان هیچ زبان دیگری نمی‌شناسد و جز میلیتاریسم، تحمیل فقر و فلاکت بیشتر، تداوم اعدام‌ها و به گلوله بستن هر روزه کولبران و تشدید فضای سرکوب و بگیر و ببند مبارزان سیاسی هیچ پاسخی برای معضلات اقتصادی و اجتماعی، ستمگری ملی و بی حقوقی‌های سیاسی و فرهنگی که مردم کردستان از آن رنج می‌برند، ندارد.

ما امضاکنندگان این اطلاعیه، با توجه به شرایطی کنونی که در بالا به آن اشاره شد، هر گونه مذاکره و بند و بست با رژیم جمهوری اسلامی را در تقابل کامل با منافع مبارزه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم کردستان و جنبش اعتراضی سراسری می‌دانیم و آن را قاطعانه محکوم می‌کنیم. ما همراه با جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهانه در ایران تضمین می‌کنیم که سیاست سازشکارانه احزاب ناسیونالیست در کردستان در قبال نقشه‌ها و توطئه‌های ضد انقلابی جمهوری اسلامی با سد آگاهی و هوشیاری کارگران و مردم زحمتکش کردستان روبرو شده و در هم خواهد شکست. طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و مردم آزاده کردستان که چهار دهه حاکمیت جنایت‌بار رژیم جمهوری اسلامی را تجربه کرده‌اند، سیاست سازشکارانه و بند و بست احزاب ناسیونالیست با رژیم اسلامی را تماماً بر خلاف منافع خود می‌دانند. مردم ستمدیده و مبارز کردستان به خوبی می‌دانند امروز در شرایطی که رژیم با بحرانی همه‌جانبه روبرو است و روند اعتراضات کارگری و توده‌ای ادامه دارد تنها با تشدید مبارزه و تلاش برای گسترش پیوندهای خود با جنبش سراسری است که می‌توانند این نوع توطئه‌ها را خنثی کرده و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و رهائی از شر این رژیم را در چشم‌انداز قرار دهند.

پیروز باد جنبش حق طلبانه کارگران و مردم ستمدیده کردستان
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۸ تیر ۱۳۹۸ - ۹ ژوئیه ۲۰۱۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 830 July 2019

خطاب به فعالان شبکه‌های اجتماعی

نزدیک به یک ماه است که عده ای در فضای مجازی (تلگرام و اینستاگرام)، خود را هوادار سازمان ما معرفی میکنند.

این افراد اگر چه در گروه‌های مختلف سعی دارند وانمود کنند که در ارتباط با سازمان میباشند، اما در ادامه ماهیت خود را افشا نموده و علیه سازمان، کانال سازمان در تلگرام و گروه هواداری سازمان در تلگرام، شروع به جوسازی کرده‌اند. حرکت و فعالیت تخریبی این افراد در فضای مجازی نشان داد که نه تنها هوادار سازمان نیستند که اساساً ماهیتی غیر سیاسی دارند.

در اینستاگرام پیج سازمان و در تلگرام کانال سازمان و گروه هواداری پیشتاز، سامانه‌های اصلی و رسمی تحت مسئولیت کمیته تبلیغات سازمان میباشند.

برای تماس با سازمان میتوانید از طریق آدرس ایمیل سازمان، اقدام نمایید.
۲۳ تیرماه ۱۳۹۸

کمیته تبلیغات سازمان فدائیان (اقلیت)



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰

پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی